

فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی: شیوه‌ای برای برقراری ارتباط با دربار در شعر مدیحه‌سرایان قرن پنجم و ششم

محمد احمدی*

چکیده

اکثر قریب به اتفاق مدیحه‌پردازان قرن پنجم و ششم در توصیف ممدوح پیرو فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی هستند. این فانتزی که نتیجه تلاقی سمبلیک شخصیت‌های ملی و دینی علی‌الخصوص تلاقی سمبلیک شخصیت‌هایی چون رستم و حیدر (ع) است دست‌مایه توصیف ممدوح به انحا و طرق مختلف شده است. این جهانبینی ایده‌آلیستی که در ایران با شروع نهضت‌های ملی از جمله نهضت شعوبیه و همچنین با افزایش گرایش‌های شیعی شکل گرفت در مدیحه‌های شاعران قرن پنجم و ششم شالوده‌توصیف حالات شاه - که در گفتمان خلیفه‌اللّهی و ظلّ اللّهی مرکز امور و مرجع صدور بود - قرار گرفت و فانتزی مشترکی را در شعر مدحی پدید آورد. در این مقاله با در نظر داشتن روش نقد زمینه فانتزی که ابزاری کارآمد برای بررسی ارتباط‌های انسانی است و با تکیه بر بررسی محوریت و بسامد مضامین مشترک میان شاعران این عهد نشان می‌دهیم که اندیشه‌ها و رویکردهای مشترک شاعران قرن پنجم و ششم بر مدیحه‌های این دوران چه تأثیری داشته و چه زمینه‌های مشترکی را میان آنها ظاهر کرده است. چنین تحلیلی نشان می‌دهد که فانتزی مشترک شاعران این عصر چه شیوه‌های ارتباطی‌ای را پدید آورده و این شیوه‌های ارتباطی تحت تأثیر چه تلاقی سمبلیکی هستند.

* مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو،

Mohammadahmadi1368@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

کلیدواژه‌ها: قصاید مدحی، شاعران قرن پنجم و ششم، تحلیل رتوریک، نقد زمینه فانتزی، تلافی سمبلیک.

۱. درآمد

پس از آن که دولت ساسانی در مقابل لشکر اسلام که از بیابان‌های گرم و طاقت‌فرسای عرب به ایران رسیده بود سپر انداخت، ایرانیان تا چند قرن در پی بازسازی و بازیابی هویت ملی و دینی خود بودند. از طرفی دل در گرو فخر و حشمت ایران باستان و آیین و اساطیر شکوهمند آن داشتند و از طرفی دیگر پیام برابری، نیکی و برادری اسلام را پذیرفته بودند و این دین تازه را که عرب را به وحدت و رفعت رسانیده بود و از جور و تطاول و شرک نهی می‌کرد پسندیده و مطلوب یافته بودند. شاید نخستین تلاش ایرانیان برای جست‌وجوی هویت ملی و دینی را بتوان در قیام مختار جست‌وجو کرد، زمانی که تبعیض و تعصب نژادی بنی‌امیه باعث شد که ایرانیان در سال ۶۴ هجری در نهضتی بر ضد خلافت شرکت کنند و برای احقاق حق خاندان پیامبر قیام نمایند. در حقیقت قیام مختار برای ایرانیان مجالی بود برای زورآزمایی با عرب و بهانه‌ای برای انتقام گرفتن از بنی‌امیه (ر.ک: دینوری، ۱۳۴۶: ۲۱۲). این انگیزه ایرانیان حتی در خروج یحیی بن زید در خراسان نیز آشکار شد و ایرانیان بار دیگر برای رهایی از جور بنی‌امیه در سال ۱۲۵ هجری به یکی دیگر از خاندان‌های علی دست یاری دادند (ر.ک: مسعودی، ۱۳۷۸: ۲۱۶-۲۱۷). پس از این نیز ایرانیان هویت ملی خود را در نهضت‌های شعوبیه جست‌وجو کردند و در پی احیای تبار و دودمان خود در مقابل تفضیل نابرابر عرب برآمدند. باری مهمترین اقدام ایرانیان برای ترمیم هویت از دست رفته ملی و دینی در این دوران حمایت از قیام سیاه‌جامگان ابومسلم بود. در این قیام ایرانیان که از جور و ستم حکومت بنی‌امیه که بنیاد آن بر تحقیر عجم و استیلاي عرب بود به جان آمده بودند با پیروی از ابومسلم در حمایت از بنی‌عباس که از بنی‌هاشم بودند و داعیه حق‌خواهی و خون‌خواهی خاندان پیامبر را داشتند، اعراب دمشق را درهم‌کوفتند و نقطه ثقل فرمانروایی عالم اسلام را تغییر دادند و تا دربار بنی‌عباس نفوذ کردند. سقوط بنی‌امیه که در همه حال موالی را به شدت تحقیر می‌کردند پایان رؤیای برتری نژاد عرب بر عجم بود و پیروزی ابومسلم برای ظهور ذوق و هوش ایرانی در سازمان سیاسی و اجتماعی راه‌های تازه گشود. تلاش‌های ایرانیان پس از این نیز با قیام‌های کوچک و بزرگی که گاه ریشه در احیای مجد و عظمت گذشته ایران و هویت ایرانی داشت و گاه با انگیزه‌های دینی پدید

آمد همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه در قرن سوم و چهارم در عهد طاهریان و سامانیان یعنی در آغاز تشکیل دولت فرس نهایتاً قالب و چهارچوب مشخصی پیدا کرد و هویت ملی و دینی ایرانی‌ها کمابیش پس از ورود اسلام در این دوره پی‌ریزی شد و تا حدودی ساختار مشخص و معینی یافت. ایرانیان برای دست یافتن به چنین هویت یکپارچه‌ای تقریباً نزدیک به دو قرن با حوادث و مصایب بسیاری دست و پنجه نرم کردند و با آشکار شدن طلایه استقلال برای حفظ آن از هر تلاش و کوششی دریغ نکردند و از طرق مختلف در حفاظت و صیانت آن کوشیدند. از طرف دیگر در همین عهد با بسط و گسترش جهان‌بینی خلیفه‌اللهی و ظل‌اللهی در دنیای اسلام و در ایران - که در آن شاه یا سلطان نماینده مشروع خدا و مرجع تمام امور و مصدر تمام صدور بود - عناصری از هویت ملی و دینی باز یافته ایرانیان در اشعار شاعران مدیحه‌پرداز برای مدح شاهان ایرانی و غیرایرانی (به سبب اختلاط و آمیزش با ایرانیان) مجال ظهور یافت. شاعران مدیحه‌پرداز کوشیدند هویت بازساخته ایرانی را که عناصر مشخص و معینی در هر دو بُعد دینی و ملی داشت به نوعی در شاه یا سلطان که در نظر آنها دست کم در تئوری سایه خدا به شمار می‌آمد بیابند و از این رهگذر هویتی را که پس از اسلام در ایران رفته‌رفته به عنوان هویت ایرانی پذیرفته شده بود در او بازسازی کنند. چنین رویکردی طبعاً نه از آن جهت بود که ایرانیان چنین هویتی در شاه می‌یافتند یا وی را شایسته چنین مقامی می‌دانستند، بلکه آنها در این امر تنها از فانتزی مشترک ذهنی خود برای توصیف ویژگی‌های یک انسان کامل ایرانی که مرجع امور است بهره می‌گرفتند. در این مقاله با تکیه بر نقد زمینه فانتزی که یکی از مهم‌ترین رویکردهای تحلیل رتوریک است و همچنین با بررسی محوریت و بسامد مضامین مشترک میان شاعران قرن پنجم و ششم هجری نشان می‌دهیم که چگونه شاعران این عصر سعی داشته‌اند هویت باز یافته دینی و ملی خود را در شاه به عنوان انسانی کامل از جهت دینی و ملی تجسم کنند و غایت تجسم آن هویت را در وی ببینند. برای چنین تحلیلی قصاید مدحی شش تن از مهم‌ترین شاعران قرن پنجم و ششم (فرخی، معزی، مسعود سعد سلمان، وطواط، انوری، خاقانی) بررسی شده است و به منظور اثبات هژمونی فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در اشعار این شاعران بسامد این زمینه فکری مشترک و محوریت آن در تکرار چهار موتیف بررسی شده که عبارتند از: ۱. موتیف شاه ظل الله است، ۲. موتیف شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمانروای عرب و عجم است، ۳. موتیف شاه مانند قهرمان‌های

دینی است (و یا از آنها برتر است) ۴. موتیف شاه مانند قهرمان‌های ملی است و یا از آنها برتر است.

۲. قهرمان‌های ملی و دینی ایرانیان پس از ورود اسلام

ایرانیان پس از اسلام از جهات بسیاری برای احیای هویت ملی و دینی خود تلاش کردند، لیکن یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که اسباب بازیابی هویت ازدست‌رفته ایرانیان را بیش از هر چیز دیگر فراهم کرد استعداد و نبوغ آنها در پرورش قهرمان‌های ملی و دینی و در رأس آنها رستم و حیدر (ع) به عنوان مهم‌ترین نمایندگان هویت ملی و دینی بود (ر.ک: دقانی، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۴؛ آیدنلو، ۱۳۸۷: هجده- بیست). با رواج ادبیات حماسی در دوره ساسانی و شیوع تألیف و گردآوری حماسه‌های ملی که دنباله نهضت خدای‌نامه‌نویسی در دوره ساسانی بود، ایرانیان توانستند قهرمان‌های ملی خود را در دوره اسلامی بازیابند و دوباره رایت جمشید، کاوه، فریدون، رستم و اسفندیار را در سپهر افسانه و حماسه برافرازند. از طرف دیگر ایرانیان از میان مشاهیر دین از همان ابتدا به خاندان رسول و اهل بیت پیامبر نظری ویژه داشتند و همواره به ایشان به چشم توقیر می‌نگریستند به طوری که در اکثر قریب به اتفاق شورش‌هایی که در دوره سلطه اعراب بر ایران به انگیزه قیام علیه خلیفه وقت و استقلال‌طلبی انجام شد داعیه خون‌خواهی و حق‌خواهی آل رسول شعار اصلی و مبنای جنبش بود (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۷۳-۱۴۷). اهل بیت پیامبر از آنجا که میان اعراب و موالی تفاوتی قائل نبودند و میان ایشان به مساوات رفتار می‌کردند به زودی در میان ایرانیان شهرت و محبوبیت یافتند (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۵: ۷۲۸) و این امر به سرعت ایران را به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های تفکر شیعی بدل ساخت و این پایگاه اگرچه برای مدتی با فشار خلیفه‌های اموی و عباسی از تب و تاب افتاد، اما در نهایت به حیات خود ادامه داد و رفته‌رفته قدرت گرفت. از جهتی دیگر جهان‌بینی شیعی به باورهای دینی آبا و اجداد ایرانیان نیز نزدیک بود و این امر در نفوذ گرایش‌های شیعی در ایران چندان بی‌تأثیر نبود. زرین‌کوب می‌نویسد:

بعضی از محققان معتقدند که مسأله اختصاص امامت برای علی و اولاد او که اساس مذهب شیعه است نیز ناشی از عقاید و افکار عهد ساسانی است که فرقه‌خدایی و حق سلطنت را تنها از آن ساسانیان می‌دانستند. شاید بیان این مطلب به این صورت خالی از مبالغتی نباشد لیکن این قدر هست که فکر نص امامت از جانب خدا برای ایرانیانی که

به فرقه‌ای معتقد بودند از فکر اجماع و انتخاب خلیفه قطعاً معقول‌تر بوده است. با این همه اگر نیز این دعوی درست نباشد و عقاید شیعه و قدریه تا اندازه‌ای از عقاید و آرای مجوس مایه نگرفته باشد این قدر هست که آیین مسلمانی بسیاری از آداب و عقاید وجود داشته است که با عقاید کهنه مجوس سازگار بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۲۶۶-۲۶۷).

در میان اهل بیت پیامبر، علی (ع) به سرعت در بین ایرانیان به عنوان قهرمانی بی‌نظیر و بی‌بدیل چه در عرصه زهد و تقوا و چه در میدان جنگ و پیکار شناخته شد و در کمترین مدتی مدح و ثنای او به یکی از رایج‌ترین مضامین در آثار و اشعار فارسی بدل شد و سیرت پسندیده او مورد ستایش شاعران و نویسندگان قرار گرفت. این علاقه به خاندان پیامبر البته مانع از آن نبود که ایرانیان از دیگر علما و رجال دین چشم‌پوشند و آنها را یکسره فراموش کنند، بلکه ایرانیان در صدر همه افراد پیامبر (ص) و پس از او خلفای راشدین و دیگر رجال مهم را نیز به عنوان قهرمان‌های دینی پذیرفتند و آنها را هم‌پایه دیگر قهرمان‌ها ستودند. مطالعه صفات و خصوصیات این قهرمان‌ها و تتبع ویژگی‌های آنها یکی از مهم‌ترین عوامل پرورش هویت ملی و دینی در ایران بود و در قرن پنجم و ششم با رواج جهان‌بینی ظل‌اللهی و خلیفه‌اللهی و با مستقل شدن دولت‌های محلی در ایران و روی در ضعف گذاشتن نهاد خلافت عناصری از آن هویت در شعر شاعران مدیحه‌پرداز برای ترسیم ماهیت وجودی شاه فارغ آنچه ماهیت حقیقی او بود به کار گرفته شد.

۳. جهان‌بینی ظل‌اللهی و خلیفه‌اللهی در قرن پنجم و ششم

با آغاز دوره عباسیان جهان‌بینی خلیفه‌اللهی و ظل‌اللهی در دنیای اسلام به یک جهان‌بینی مسلط و غالب بدل می‌شود و در قرن پنجم هجری هژمونی ایدئولوژیک آن با گسترش نفوذ عباسیان در ممالک اسلامی روی در تزیاید می‌گذارد. در این جهان‌بینی خلیفه و حاکم یا شاه که نماینده خلیفه هستند به عنوان مرجعی در نظر گرفته می‌شوند که از جانب خدا برای حکومت بر عموم مسلمین منتصب شده‌اند. این جهان‌بینی که عموماً الهام گرفته از آیتی از قرآن و احادیث متنوعی منقول از پیامبر^۱ است در دوره سلطه عباسیان بیش از آنکه کارکرد دینی و فقهی داشته باشد و در کتب فقها و متکلمان به آن نظر شود، به منظور ایجاد نوعی مشروعیت از طرف منسوبان دربار رواج و روایی یافته است و حدوداً از اوایل قرن هفتم با روی در ضعف گذاشتن هر چه بیشتر نهاد خلافت و همچنین استیلا و چیرگی

صوفیه اگرچه همواره در سده‌های بعد حضور کم‌رنگ خود را حفظ می‌کند، اما دیگر هژمونی سابق را ندارد و گاه برای بیان مفهوم انسان کامل و قطب در عقاید صوفیه به کار گرفته می‌شود (ر.ک: تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۵۲/۲؛ ابن عربی، ۱۴۱۰: ۲۴۸).

بر مبنای تحقیقاتی که تا کنون انجام شده است گویا عنوان «خلیفه الله» یا «ظل الله» در دنیای اسلام ابتدا صرفاً برای اطلاق به خلفا یا سلاطین مقتدر استفاده می‌شده و سپس رفته‌رفته با کاهش سلطه عباسیان برای دیگر پادشاهان و حاکمان محلی نیز به کار رفته است (ر.ک: دلیر، ۱۳۹۴: ۳۳-۵۲). در ایران گویا عنوان «خلیفه الله» یا «ظل الله» در قرن پنجم با قدرت گرفتن غزنویان و سلجوقیان به تدریج برای اطلاق به پادشاهان مقتدر این سلسله به کار گرفته می‌شود و سپس در قرن ششم برای خطابت دیگر شاهان و حاکمان رواج تام می‌یابد. نمونه‌های آغاز چنین جهان‌بینی‌ای را فی‌المثل می‌توان در تاریخ یمنی و تاریخ بیهقی مشاهده کرد که در مواردی معدود و آن هم نه به تصریح بلکه به تلویح سلاطین غزنوی را سایه یا خلیفه خدا دانسته‌اند (عتبی، ۱۴۲۴: ۶، ۹، ۲۹۴؛ بیهقی، ۱۳۵۶: ۲، ۳۴۵).

در قرن ششم جهان‌بینی خلیفه‌اللهی و ظل‌اللهی در قلمروی که میدان تاخت و تاز امیران سلجوقی و خوارزمشاهی بوده است با افزایش به کار گرفتن عنوان‌ها و القابی که بیانگر این نوع جهان‌بینی هستند به طرز چشمگیری در میان درباریان هژمونی بیشتری (اگرچه اغلب در حوزه لفظ و معنی) نسبت به گذشته پیدا می‌کند. در متون و مکتوبات باقی‌مانده از دوران سلجوقیان و خوارزمشاهیان، سلاطین این دودمان صریحاً و به کرات «خلیفه الله» و «ظل الله» خوانده شده‌اند و ادیبان و بلیغان بی‌پرده‌تر از تصرف و دست‌اندازی سلطان در جان و مال انسان و فراتر از آن در شریعت و دین اسلام سخن گفته‌اند. گروهی از منسوبان دربار در این دوره حدود اختیار و قدرت بازدارندگی سلطان را از قرآن بالاتر دانسته و شاه را عین دین و شریعت قلمداد می‌کردند و برای او نوعی قداست الوهی و نمایندگی الهی قائل بودند. به عقیده دلیر:

مهم‌ترین عامل چنین اطلاقی را می‌توان در ناامنی و هرج و مرجی دانست که تاریخ ایران را بخصوص از دوره میانه به بعد تحت‌الشعاع خود قرار داده، در نتیجه برای تمرکز قدرت در یک فرد، وی را به خداوند بی‌شریک و صفات وی تشبیه نموده، تا از این رهگذر هر گونه شورش و ادعای استقلال‌طلبی را خاموش نمایند (۱۳۹۴: ۴۷).

به عبارت دیگر یک عامل عمده در تصور چنین مقامی برای شاه در سده ششم نیاز مبرم اهل عصر به صلح و سکون و اجتناب از وحشت و خرابی بوده و آنها از این طریق به

نوعی اقدامات بازدارنده یا توسعه‌طلبانه شاه را توجیه می‌کرده‌اند. نگاهی اجمالی به مهم‌ترین متونی که در این عهد تألیف شده و تتبع عناوین و القابی که شاهان بدان خوانده شده‌اند مؤید تصور چنین مقامی برای او خواهد بود (ر.ک: راوندی، ۱۳۶۴: ۱۹، ۱۱۳، ۱۳۸، ۴۳۷، ۴۶۲؛ وطواط، ۱۳۳۸: ۸، ۶۸؛ نسوی، ۱۳۸۴: ۲۱۴-۲۱۵؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۸۱/۲). فی‌الجمله باید گفت که در قرن پنجم و ششم رفته‌رفته با روی در ضعف گذاشتن نهاد خلاف نسبت دادن عناوین و القابی که تا پیش از آن اختصاص به خلیفه داشته است به دیگر پادشاهان و سلاطین افزایش یافت و این عامل نقش عمده‌ای در توسعه و بسط جهان‌بینی ظل‌اللّهی و خلیفه‌اللّهی در ایران داشت. در این عهد خلفای عباسی افتان و خیزان راه بقای خود را ادامه می‌دادند و در اطراف و اکناف حاکمان و امیران پیوسته از در مخالفت درمی‌آمدند و سر‌ناسازگاری داشتند. در چنین فضایی که شاه به عنوان سایه خدا و خلیفت مصطفی و ولی امم تلقی می‌شود و در شرایطی که نگاه غالب به رابطه متقابل خدا/انسان، شاه/رعیت بیش از هر زمان دیگری در تاریخ ایران تحت تأثیر جهان‌بینی خلیفه‌اللّهی و ظل‌اللّهی است شاعران مدیحه‌پرداز قرن پنجم و ششم با تجسم صفات و خصوصیات قهرمان‌های ملی و دینی در شاه و با توصیف و تبیین ویژگی‌های آن می‌کوشند تا آنچه به عنوان هویت ایرانی تحت تأثیر تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی پذیرفته‌اند عینیت ببخشند و از آن هویت در شاه که مظهر اتم و اکمل استیلا و اقتدار است نشانی دهند.

۴. تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی فانتزی مشترک شاعران قرن

پنجم و ششم

روش نقد زمینه فانتزی شیوه‌ای است که توسط ارنست بورمن (Ernest Bormann) محقق نامدار علوم ارتباطات و تحولات ارتباطات انسانی به عنوان یکی از روش‌های درک و بررسی جهان‌بینی افراد، گروه‌ها و نهادها معرفی شده است. بورمن با انتشار مقاله فانتزی و تصور رتوریک: نقد رتوریک واقعیت اجتماعی (Fantasy and rhetorical vision: The rhetorical criticism of social reality) در سال ۱۹۷۲ و مقاله نظریه تلاقی سمبلیک: قاعده‌ای برای ارتباطات (Symbolic convergence theory: A communication formulation) در سال ۱۹۸۵ مبنای نظری و پایه‌های تئوریک این روش را پی‌ریزی کرد و از این روش برای تحلیل رتوریک جهان‌بینی گروه‌ها، احزاب و انجمن‌ها بهره گرفت. بر مبنای نظر بورمن جست‌وجوی فانتزی‌های مشترک در گروه‌های اجتماعی یک روش عمده برای برقراری

ارتباط است (Bormann, 1972:396). مقصود بورمن از فانتزی در این بافت تصویر انتزاعی یا تصوّر ذهنی‌ای است که اعضای یک گروه نسبت به برخی از حوادث دارند. به عقیده وی زمینه‌های اجتماعی شرایطی را فراهم می‌آورد که افراد با هم فانتزی‌های اجتماعی مشترکی می‌سازند و بر مبنای این فانتزی با هم ارتباط برقرار می‌کنند. بورمن از این روش خود را نقد زمینه فانتزی می‌نامد، زیرا در این شیوه نه تنها زمینه‌های شکل‌گیری یک فانتزی مشترک ارزیابی می‌شود، بلکه روش‌هایی که افراد از این فانتزی برای برقراری ارتباط بهره می‌گیرند نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. زمینه فانتزی همچنین در نظر بورمن زمینه‌ای است که امکان ارتباط میان افراد و گروه‌ها را برقرار می‌کند یا به عبارت دیگر راه‌های ارتباط افراد و گروه‌ها را تسهیل می‌کند (ibid: 397).

اساس نقد زمینه فانتزی بر دو اصل مهم استوار است: نخست آنکه هیچ حقیقت و واقعیت خارجی‌ای وجود ندارد و حقیقت و واقعیت تنها از طریق ارتباطات پدید می‌آید و دیگر آنکه ارتباطات که از طریق به کار گرفتن سمبل‌ها حاصل می‌شود تنها واقعیت‌ها یا حقایق را پدید نمی‌آورند، بلکه حقایقی که افراد می‌پذیرند با هم تلاقی پیدا می‌کند و واقعیت مشترکی را خلق می‌کند (Foss, 2009: 97). بورمن این فرایند را فرایند تلاقی سمبلیک (symbolic convergence) می‌نامد زیرا در این فرایند سمبل‌های یک فرد یا گروه که مواد برقراری ارتباط هستند و در نتیجه حقایق را پدید می‌آورند به سمبل‌های یک فرد یا گروه دیگر نزدیک می‌شود و این افراد و گروه‌ها با تلاقی سمبل‌هایشان حقایق مشترکی را می‌پذیرند و در نتیجه افراد به گروه‌ها بدل می‌شوند و گروه‌ها به نهادها تغییر می‌کنند. برای مطالعه چنین فرایندی بورمن بر سه عامل مهم در برقراری ارتباط تأکید می‌کند که عبارتند از: شخصیت‌ها (characters)، موقعیت‌ها (settings) و کنش‌ها (actions) (Bormann, 1985: 4-5). از نظر وی شخصیت‌ها کنش‌گرانی با ویژگی‌ها و خصوصیات مشترکی هستند که بر پایه انگیزه‌های مشابه از فانتزی مشترکی پیروی می‌کنند. موقعیت‌ها، بافت زمانی و مکانی‌ای است که شخصیت‌ها در آن قرار دارند و متناسب با آن موقعیت فانتزی خود را پدید آورده‌اند و در نهایت کنش‌ها، رفتاری است که از شخصیت‌ها در موقعیت‌های مشخصی بروز می‌کند و انگیزه ایجاد ارتباط خاصی را پدید می‌آورد. در حقیقت شخصیت‌ها، موقعیت‌ها و کنش‌ها عواملی هستند که فانتزی مشترک را در گروه‌ها خلق می‌کنند. در تحلیل پیش رو شخصیت‌ها شش تن از مهم‌ترین شاعران مدیحه‌پرداز قرن پنجم و ششم هستند و موقعیت‌ها شرایطی است که این شاعران در آن قرار دارند؛ شرایطی که از یک

طرف با فرایند پرورش قهرمان‌های ملی و دینی برای بازیابی هویت ایرانی همراه است و از طرف دیگر با شیوع گسترده جهان‌بینی ظل‌اللّٰهی و خلیفه‌اللّٰهی مواجه است. کنش‌ها اما در این شرایط بازنمایی شاه یا سلطان به عنوان قهرمانی ملی و دینی تحت تأثیر جهان‌بینی ظل‌اللّٰهی است، فانتزی مشترکی که شاعران این دوره بر پایه آن ارتباط مشخصی را پدید آورده‌اند و بدین وسیله با دربار (به معنای عام آن) رابطه برقرار کرده‌اند. در ادامه با بررسی محوریت و بسامد فانتزی مشترک ذیل چهار موتیف نشان می‌دهیم که فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در اشعار شاعران این دوره چه کارکردی داشته و چه روش‌های ارتباطی‌ای را پدید آورده است.

۵. بررسی محوریت زمینه فکری مشترک از طریق بررسی بسامد تکرار مضامین

در این بخش برای نشان دادن محوریت زمینه فکری مشترک میان شاعران قرن پنجم و ششم بسامد مضامین مؤید فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در تکرار چهار موتیف رایج و معمول میان این شاعران بررسی شده است. این مضامین اغلب دستمایه توصیف و ستایش اعمال و رفتار شاه و سیره و سلوک وی و توجیه مشروعیت او قرار می‌گیرد و طریقی برای ارتباط شاعر با شاه و به طوری کلی دربار می‌گشاید، به طوری که می‌توان گفت فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در این عصر عمده‌ترین روش شاعران برای برقراری ارتباط با دربار بوده است و اکثر قریب به اتفاق شاعران منسوب به دربار از این روش - که طبعاً تنها یکی از شیوه‌های ایجاد پیوند و ارتباط با دربار بوده است - بهره جسته‌اند و از آن در قصاید و اشعار مدحی خود بهره گرفته‌اند. در ادامه جدول بسامد تکرار مضامین هر یک از شاعران مورد بحث در این مقاله آورده می‌شود، سپس نمونه‌هایی از شعر هر یک از آنها که مؤید موتیف‌های تکرارشونده مرتبط با فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی است ذکر خواهد شد. جدول مذکور در دیوان فرخی سیستانی چنین است:

فرخی		
صفحات	بسامد	مضامین
۳، ۵، ۸، ۱۸، ۲۶، ۳۰، ۳۹، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۸۳، ۸۹، ۹۴، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸،	۱۲۳	۱. شاه ظل الله است

۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۴، ... ۱۴۸، ۱۵۱ ...		
۲، ۵، ۱۰، ۱۸، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۶، ۵۰، ۶۲، ۶۶، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۸۳، ۸۵، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۳، ... ۱۳۰، ۱۴۱ ...	۱۶۷	۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمانروای عرب و عجم است
۶، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۵، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۹۴، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۶، ... ۱۴۸، ۱۴۳ ...	۱۷۶	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است (و یا از آنها برتر است)
۲، ۵، ۱۱، ۱۶، ۱۶، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۵۵، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۸، ... ۱۲۲، ۱۲۶ ...	۲۱۱	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است و یا از آنها برتر است

هر یک از این مضامین چنانکه مشهود است در دیوان فرخی بسامد و محوریت تام و تمام دارد و فرخی اغلب هر یک از مضامین فوق را در اشعار مدحی خود با یکدیگر تلفیق و ترکیب می‌کند چنانکه در این شاهد:

پادشاه‌زاده محمد خسرو پیروزبخت
بهمین آنکه روستم را چند گه شاگرد شد
همچنان کیخسرو و اسفندیار گرد را
تو هم از خردی بدانستی همه فرهنگ‌ها
پادشاهی چون تو نی از پادشاهان جهان
فرّ شاهی چون تو داری لاجرم شاهی تو راست
ای محمدسیرت و نامت محمد هر که او
دشمنان تو شریک دشمنان ایزدند
سرفراز تاجداران عجم و آن عرب...
تا خصالش بی‌خلل گشت و فعالش منتخب
رستم دستان همی آموخت فرهنگ و ادب
ناکشیده ذل شاگردی و نادیده تعب...
پادشاهی را به توست ای پادشاه‌زاده نسب
من چه دانم کردن ار پیداستی خوار از رطب...
از محمد بازگردد بازگشت از دین رب
بر تو یک‌یک راز گیتی برگرفتن «قد و جب»...
(فرخی، ۱۳۶۳: ۵-۶)

یا قصیده‌ای که در مدح مسعود بن محمود غزنوی گفته است:

ملک‌زاده مسعود محمود غازی که بختش جوان باد و یزدانش یاور...

همه اختران رای او را متابع
ایا مر تو را کرده از بهر شاهی
به تو زنده و تازه شد تا قیامت
چه تو و چه حیدر به زور و به نیرو
همه مردی آموختی و شجاعت
سلاح یلی باز کردی و بستنی
مخوان قصه رستم زاولی را
از این بیش بوده است زاولستان را
ولیکن کنون عار دارد ز رستم
ز جایی که چون تو ملک مرد خیزد
تو آن پادشاهی که بر درگه تو
به چین شاه چین از پی خطبه تو
به روم از پی خدمت توست شاها

همه خسروان حکم او را مسخر...
خدا از همه تاجداران مخیر
نکو رسم و آیین بویکر و عمر
چه شمشیر تو و چه شمشیر حیدر...
جهان گشتن و تاختن چون سکندر...
به سام یل و زال زر دوک و چادر
از این پس دگر، کان حدیثی است منکر
به سام یل و رستم زال مفخر
که دارد چو تو شهریاری دلاور
کس آنجا سخن گوید از رستم زر؟...
ملوک جهان پیشکارند و چاکر
ز گوهر خطیب تو را ساخت منبر
همه شهر دیبا برافکنده قیصر

(همان: ۱۴۸-۱۴۹)

باید توجه داشت که شاعران این عصر برای تصویر شاه به عنوان قهرمانی ملی که احیاکننده دوران شکوه و جلال تمدن ایرانی است و قهرمانی دینی که پاسدار ملت پیمبر و نگهبان شرع رسول است و به منظور تبیین جایگاه او اغلب موتیف‌های شماره ۳ و ۴ را با هم می‌آمیزند. این آمیزش مضامین غالباً از طریق همنشین کردن نام قهرمان‌های ملی و دینی و سپس قیاس صفات و خصال آنها با ویژگی‌ها و خصوصیات شاه و احیاناً تفضیل خصایل شاه بر آنها انجام می‌شود. در واقع همنشین شدن قهرمان‌های ملی و دینی در قصیده‌های مدحی این عصر یکی از ویژگی‌های سبکی و قیاس مآثر، مفاخر، مکارم و اخبار شاه با قهرمان‌ها و سپس تفضیل خصایص شاه بر آنها از رایج‌ترین موتیف‌های شعری این دوره به شمار می‌آید. بسامد بالای همنشینی نام، کنیه و القاب قهرمان‌های ملی و دینی در شعر مدحی این دوره و قیاس ویژگی‌های این قهرمان‌ها با خصوصیات شاه از یک طرف نشان‌دهنده تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی و از طرف دیگر یادآور غلبه جهان‌بینی ظل‌اللّهی است. در این میان همنشینی رستم و حیدر (ع) به عنوان نمونه‌های اتم و اکمل قهرمانی و عالی‌ترین سمبل‌های ملی و دینی در جهان‌بینی ایرانی بیش از همنشینی دیگر

نام‌ها و القاب به چشم می‌خورد. در واقع همنشینی مداوم و مستمر رستم و حیدر (ع) در شعر شاعران این عصر نشان‌دهنده تجسم آمال و آرمان‌های هویت ملی و دینی در آنهاست. محمد دهقانی در این باب می‌نویسد:

ایرانیان باستان چون نمی‌توانستند انسان آرمانی خود را در جهان واقع بیابند، در جهان اساطیر، پهلوانی به نام رستم پدید آوردند که جامع تمام صفات نیک و آرمانی بود. پس از اسلام، دلبستگی ایرانیان به رستم به زودی با محبت آنان به علی (ع) همراه شد که برخلاف رستم نه در جهان خیالات و اساطیر، بلکه بر روی زمین و در میان مردمان زیسته بود. در شعر فارسی، تا پیش از قرن یازدهم هجری قمری و تشکیل حکومت شیعه مذهب صفویه، علی (ع) غالباً در کنار رستم به عنوان مظهر شجاعت و مردانگی مطرح گشته و گاه نیز برتر از رستم قرار گرفته است... همانندی میان انسان آرمانی و اساطیری ایرانیان و علی (ع) موجب شد که شاعران فارسی‌زبان با هر مرامی که داشتند از قدیم‌ترین ایام علی و رستم را به عنوان دو نمونه برتر زورمندی و شجاعت در کنار یکدیگر قرار دهند و با این کار شاید می‌خواستند که این دو انسان برتر را به نحوی با هم پیوند دهند و دلبستگی خود را به هر دو باز نمایند (۱۳۸۱: ۶۳-۶۶).

دگرذیسی رستم و حیدر (ع) در فرایند تحقق هویت ایرانی تنها به همنشینی نام آنها در شعر فارسی ختم نمی‌شود و به تدریج افسانه و حکایات بسیاری نیز در باب دیدار ایشان و اسلام آوردن رستم ساخته و پرداخته می‌شود (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۱۰-۱۲۰؛ بی‌نا، ۱۳۸۷: ۱-۱۹). جدول زیر به اختصار بسامد همنشینی «رستم و حیدر» را در شعر شاعران مورد بحث که از مهم‌ترین شاعران قرن پنجم و ششم بشمارند نشان می‌دهد:

صفحات	بسامد	همنشین‌ها	
۲۷۳، ۱۵۹، ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۲۷، ۷۲، ۴۱۳، ۲۹۹	۹	حیدر، علی، مرتضی - رستم، روستم	فرخی
۲۳۷، ۲۲۶، ۱۸۳، ۱۷۴، ۱۶۵، ۱۳۷، ۷۱، ۵۱۷، ۵۰۶، ۴۳۷، ۴۱۸، ۴۱۷، ۲۸۳	۱۳	حیدر، خداوند ذوالفقار - رستم، پور زال	مسعود سعد
۱۹۲، ۱۹۰، ۱۸۳، ۱۱۸، ۹۵، ۷۵، ۳۶، ۲۷۱، ۲۶۶، ۲۴۸، ۲۴۱، ۲۱۴، ۲۰۹، ۶۱۸، ۵۹۷، ۴۶۲، ۳۳۴، ۲۹۶، ۲۷۶	۲۰	حیدر، مرتضی، علی - پور زال، رستم، پور زال زر، روستم	معزی
۲۱۹، ۱۹۳، ۱۸۹، ۱۸۶، ۱۸۱، ۱۳۵، ۴۵۷، ۴۴۵، ۳۷۳، ۳۲۲، ۳۳۱	۱۱	حیدر، مرتضی، علی - رستم	وطواط
۶۴۷، ۴۳۵، ۲۲۴، ۲۱۷، ۱۳۲	۵	حیدر، علی - رستم، روستم	انوری

فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی: شیوه‌ای برای برقراری ... ۱۳

۴۳۷، ۳۹۱، ۲۸۰، ۱۱۳، ۸۰، ۴۸، ۲۰، ۱۵۵، ۴۹۵، ۴۷۰، ۴۵۹	۱۱	حیدر، علی، بوتراب، - رستم، تهمتن، رویین تن	خاقانی
---	----	---	--------

و این غیر از بسامد همنشینی فی المثل پیمبر (ص) با رستم و یا همنشینی موسی (ع) و عیسی (ع) با نوشران یا فریدون یا حتی همنشینی حیدر (ع) با اسفندیار است. همنشینی قهرمان‌های دینی و ملی (گاهی با یک یا دو یا چند بیت فاصله) در اشعار شاعران این عصر به حدی است که تهیه فهرستی از بسامد آن کاری بسیار دشوار و گاه به سبب تنوع نام، القاب و کنیه‌ها بدون و حد و مرز مشخص می‌نماید. جدول زیر بسامد همنشین‌های قهرمان‌های ملی و دینی را فقط در شعر امیرالشعراء، معزی شاعر فحل و زبان‌آور قرن پنجم و ششم نشان می‌دهد:^۲

صفحات	بسامد	همنشین‌ها
۵۲۱، ۴۵۳، ۱۱۵، ۸۱	۴	پیمبر، مصطفی - بهمن
۳۳۴، ۳۲۴، ۳۱۴، ۲۶۸، ۲۴۸، ۱۹۴، ۱۳۵، ۱۱۸، ۲۲، ۹، ۶۱۸، ۵۸۲، ۵۰۸، ۵۰۴، ۴۶۲، ۴۲۶، ۴۰۸، ۳۹۸، ۳۹۵، ۳۹۳	۱۹	محمد، مصطفی، پیغمبر، احمد - رستم، پور دستان، روستم، پور زال
۵۵۰، ۳۹۲، ۳۱۱، ۲۴۸، ۱۱	۵	مصطفی، پیمبر، پیغمبر - فریدون، افریدون
۱۴۷، ۱۴۰، ۱۱۸، ۱۱۳، ۱۰۱، ۸۶، ۷۹، ۶۳، ۶۱، ۳۵، ۱۱، ۶۱۸، ۵۵۰، ۵۰۸، ۳۵۶، ۳۲۴، ۳۱۱، ۲۹۵، ۲۵۷، ۲۲۷، ۱۶۸، ۶۲۷	۲۰	مصطفی، پیغمبر، پیمبر، محمد - سکندر، اسکندر
۵۰۸، ۴۶۲، ۳۲۴، ۳۱۴، ۲۴۸، ۵۷	۶	پیغمبر - اسفندیار
۶۶۶، ۴۷۲، ۴۵۳، ۴۲۹، ۴۲۶، ۲۶۷	۶	پیمبر، محمد، پیغمبر - جمشید، جم
۶۲۴، ۶۱۸، ۵۸۲، ۵۵۰، ۵۰۸، ۴۷۹، ۴۵۷	۷	پیمبر، پیغمبر، مصطفی - نوشران، نوشران، کسری، نوشین‌روان
۲۵۱، ۲۲۷، ۱۸۷، ۱۸۳، ۱۶۸، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۱۸، ۶۱، ۱۱، ۶۱۸، ۶۱۶، ۶۰۶، ۳۵۰، ۲۵۸، ۲۵۵	۱۵	مرتضا، حیدر، علی - سکندر، اسکندر
۲۴۱، ۲۱۴، ۲۰۹، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۸۳، ۱۱۸، ۹۵، ۷۵، ۳۶، ۶۱۸، ۵۹۷، ۴۶۲، ۳۳۴، ۲۹۶، ۲۷۶، ۲۷۱، ۲۶۶، ۲۴۸	۲۰	حیدر، مرتضی، علی - پور زال، رستم، رستم دستان، پور زال زر، روستم
۵۹۷، ۴۶۲، ۲۸۹، ۲۷۱، ۲۴۸، ۲۴۱، ۲۰۹، ۱۹۰، ۹۵، ۷۵	۱۱	مرتضی، حیدر، علی - اسفندیار، سفندیار
۳۳۴، ۲۷۷، ۱۹۲، ۱۶۸	۴	حیدر، علی - زال زر
۷۰۶، ۶۱۶، ۶۰۶، ۴۵۳، ۴۵۳، ۸۹	۶	علی، حیدر، مرتضی - جم، جمشید
۲۵۸، ۲۴۸، ۱۹۰، ۱۸۳، ۸۹، ۱۱	۱۱	مرتضا، علی، حیدر - فریدون
۴۵۳، ۴۵۳، ۲۵۸، ۱۰۷	۴	علی، حیدر - بهمن
۶۲۴، ۶۱۸، ۳۵۰، ۲۸۴	۴	حیدر، علی - کسری، نوشران، نوشین‌روان
۵۸۵، ۵۸۲، ۵۰۴، ۳۹۸، ۱۹۴، ۱۳۵، ۱۳۰، ۹، ص	۸	موسی، کلیم - رستم، روستم، پور زال، پور

دستان		
موسی - جم، جمشید	۷	ص ۵۴، ۱۵۶، ۴۱۲، ۴۲۷، ۵۱۴، ۶۶۲، ۶۶۶
موسی - کسری، نوشروان، نوشیروان، نوشین روان	۱۶	ص ۸۴، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۷۹، ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۷۸، ۴۷۹، ۵۵۳، ۵۸۲، ۶۰۸، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۸
موسی - اسکندر، سکندر	۹	ص ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۵۴، ۲۷۲، ۴۶۵، ۴۸۳، ۴۸۹، ۶۲۷، ۶۶۲
موسی، کلیم - افریدون، فریدون	۱۴	ص ۱۴۲، ۱۷۹، ۴۲۷، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۶۵، ۴۸۹، ۵۱۴، ۵۳۲، ۵۵۳، ۶۲۲، ۶۳۲، ۵۸۱
عیسی - رستم، پسر زال، پور زال، پور دستان	۶	ص ۹، ۱۳۰، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۳۰، ۴۳۲، ۵۰۴
عیسی - اسکندر، سکندر	۵	ص ۱۳۰، ۱۶۸، ۴۸۳، ۶۱۶، ۶۶۲
مسیحا، عیسی، مسیح - کسری، نوشروان، نوشیروان، نوشین روان	۸	ص ۸۴، ۱۳۰، ۱۷۹، ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۷۹، ۵۵۶، ۶۰۸
عیسی، مسیح - افریدون، فریدون	۵	ص ۱۷۹، ۴۲۷، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۵۱
عیسی - جم، جمشید	۹	ص ۴۱۲، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۶۱۶، ۶۶۲، ۶۶۶
سلیمان - سکندر، اسکندر	۱۰	ص ۲۸، ۲۵۵، ۳۰۴، ۳۲۴، ۳۶۴، ۴۳۰، ۴۶۷، ۴۸۳، ۶۰۲، ۶۱۰
سلیمان - فریدون	۴	ص ۱۱۰، ۱۹۰، ۵۳۲، ۶۳۲
عمر - پور زال، رستم دستان، رستم سکزی، پور زال زر، روستم	۹	ص ۳۶، ۱۹۲، ۲۱۴، ۲۴۱، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۷، ۳۳۴

اگرچه در همنشینی بسیاری از این نام‌ها نباید عنصر وزن و همچنین جادوی مجاورت را از نظر دور داشت، اما در هر حال نشستن نام این قهرمان‌ها در کنار یکدیگر در اشعار شاعران این عصر خالی از نوعی پیروی از الگوی ایدئولوژیک خاص و دنبال کردن طرح ذهنی مشخص و متابعت جهان‌بینی مبین نیست و نمی‌توان بسامد بالای چنین همنشینی‌ای را یکسره از جهت تساوی وزن و تناسب کلام و رعایت سجع و جادوی مجاورت دانست. همچنین جدول محوریّت و بسامد مضامین در دیوان مسعود سعد سلمان از این قرار است:

مسعود سعد سلمان		
صفحات	بسامد	مضامین
۴، ۵، ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۰، ۴۶، ۵۱، ۷۵، ۸۴، ۸۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۶۸، ۱۸۶، ...۱۸۸	۱۷۴	۱. شاه ظل الله است

۴، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۶۵، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۹ ...	۲۳۸	۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمانروای عرب و عجم است
۱۴، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۴۸، ۵۴، ۶۶، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹ ...	۱۹۶	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است (و یا از آنها برتر است)
۴، ۱۱، ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۵، ۶۵، ۷۱، ۷۶، ۸۱، ۸۷، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۹ ...	۱۶۹	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است و یا از آنها برتر است

برای مضمون شماره ۱ و ۲ از دیوان مسعود سعد فی‌المثل می‌توان به یکی از اولین قصاید دیوان وی استناد کرد:

شاهان جهان شاهی و شاه جهانیان
 بایسته‌تر به خسروی اندر ز دیده‌ای
 عقل و روان به لطف نیابد همی تو را
 روشن به توست سنت و آیین خسروی
 گر مذهب تناسخ اثبات گرددی
 گویم مگر که صورت عقلی عیان شده
 گویی صفات ایزدی اندر صفات توست
 در چشم جور و عدل پدید و نهانیا
 شایسته‌تر به مملکت اندر ز جانیا
 گویی که عقل دیگر و دیگر روانیا
 تازه به توست رسم و ره پهلوانیا
 من گویمی تو بی‌شک نوشیروانیا
 چون بنگرم به عقل و حقیقت همانیا
 کایدون فزون ز وهم و برون از گمانیا...

(مسعود سعد، ۱۳۳۹: ۴)

همچنین مضامین شماره ۳ و ۴ نیز در دیوان او بسیار است و می‌توان شواهد و امثال بسیار برای آن نقل کرد؛ برای مضمون شماره ۳ می‌توان به این نمونه اشاره کرد:

شاه را مانست روز رزم در تف نبرد
 بود حیدر در مضای حمله چون شاه جهان
 تیغ او اندر زمانه حشمتی منکر نهاد
 چون به گاه رزم زخم خنجر او برق شد
 اندر آن ساعت که حیدر قلعه خیر گرفت
 تا به مردی این جهان آوازه حیدر گرفت
 تا ازو طاغی و باغی عبرتی منکر گرفت...
 ساعت حمله عنان رخس او صرصر گرفت...

رمح عمر اوبار او فردا بگیرد باختتر همچنان کامروز تیغ تیز او خاور گرفت...
(همان: ۷۵)

و برای مضمون شماره ۴ به این شاهد:

ای تو را فر فریدون و نهاد جمشید وی تو را سیرت کیخسرو و رای هوشنگ
ای به صدر اندر بایسته‌تر از نوشروان وی به حرب اندر شایسته‌تر از پور پشنگ
(همان: ۳۰۷)

و اغلب مضمون شماره ۳ و ۴ را با هم درمی‌آمیزد:

آفتابی گاه بزم و آسمانی گاه رزم خسروی روز شکار و کیقبادی روز بار...
یادگار حیدر و رستم تویی اندر نبرد رستمی با گاوسار و حیدری با ذوالفقار
بی‌گمان از آب انعام تو کوثر یک حباب بی‌خلاف از آتش خشم تو دوزخ یک شرار
(همان: ۲۸۳)

و جدول محوریت و بسامد مضامین در دیوان معزی چنین است:

معزی		
صفحات	بسامد	مضامین
۳، ۱۴، ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۴۸، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۹۷، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۵، ... ۱۸۹	۱۳۷	۱. شاه ظل الله است
۴، ۵، ۱۲، ۲۲، ۴۶، ۶۲، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۲، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ...	۱۴۴	۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمانروای عرب و عجم است
۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۹، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۱، ۸۴، ۸۶، ... ۸۹، ۹۱	۲۷۳	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است (و یا از آنها برتر است)
۵، ۷، ۹، ۱۱، ۱۱، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۶، ۴۷، ۵۰، ۵۴، ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۷، ۷۰، ۷۵، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸	۲۲۲	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است و یا از آنها برتر است

۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ...۱۱۵		
---	--	--

معزی در میان شاعران مورد بررسی در این مقاله بالاترین بسامد استفاده از مضامین فوق را دارد و در واقع فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی مهم‌ترین و اصلی‌ترین شیوه‌ای است که وی با دربار ارتباط برقرار می‌کند. کمتر قصیده یا قطعه‌ای در دیوان معزی یافت می‌شود که در آن برای مدح دست کم از یکی از مضامین فوق بهره گرفته نشده باشد. به عبارت دیگر جهان‌بینی ظل‌اللّٰهی و تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی وجه غالب دیوان معزی به شمار می‌آید. در این موضع از میان شواهد متنوع و بسیار فقط نمونه‌هایی نقل شده است که در آن هر چهار مضمون به چشم می‌خورد؛ برای مثال در مدح ملک‌شاه گوید:

<p>و آنچه یزدان کرد با سلطان که را بود از یافت از پیغمبری آن دولت و آیین و فر معجز او مرغ بی‌جان است و باد جانور... قصه‌های پرعجایب فتح‌های پرعبیر گنده پیر جادو و دیو سفید و شیر نر... از کجا آورد و بیهوده چرا گفت آن سمر... گفته ما راست است از پادشاه نامور؟! آن ما یکسر عیان است آن او یکسر خبر؟! تا بگردد آسمان و تا بتابد ماه و خور... حکم تو در شرق و غرب و امر تو در بحر و وز تو خواهد بود قصد بدسگال بی‌هنر همچو بوجهل از پیمبر، همچو شیطان از عمر واندر او چون قوم خیر دشمنان کرده حشر پیش حیدر قلعه خیر کجا دارد خطر... هست تقدیرت برابر با قضا و با قدر وی شهنشاهی که هستی چشم شاهی را بصر</p>	<p>آنچه یزدان کرد با سلطان که را بود از گر سلیمان نبی را معجز آمد مرغ و باد نیست پیغمبر ملک سلطان ولیکن روز رزم گفت فردوسی به شهنامه درون چونانکه وصف کردست او که رستم گشت در من عجب دارم ز فردوسی که تا چندان گرچه او از رستم گفته است بسیاری دروغ ما همی از زنده گوئیم او همی از مرده گفت زنده بادا شاه شاهان و خداوند جهان تو شه روی زمینی وز هوا واجب ترست از هنرهای تو خواهد بود قصد بدسگال همچو ضحاک از فریدون همچو فرعون از گر بسان قلعه خیر و لاج هست استوار تیغ تو چون ذوالفقار است و تو همچون ای شهنشاهی که اندر قهر بدخواهان خویش ای جهانداری که هستی جان دولت را</p>
---	--

و هم در مدح ملک‌شاه:

هفت چیز از خسرو عالم همی‌نازد به هم
 آن خداوندی که مغرب دارد او زیر نگین
 سایه یزدان ملک شاه آنکه اندر ملک خویش
 موسی عمران مگر بگرفت تیغش را به کف
 حاجت پیغمبران و حجت پیغمبری
 عدل او از حاجت پیغمبران دارد نشان
 تا نه بس مدّت به دولت کرد خواهد شهریار
 از شجاعت وز سخا نازند میران عرب
 گو بیابید و بیاموزید از این فرخنده شاه

دین و ملک و تاج و تخت و رایت و تیغ و
 وان شهنشاهی که مشرق دارد او زیر علم
 بندگان دارد چو افریدون و ذوالقرنین و جم...
 عیسی مریم مگر پرورد جودش را به دم
 گر ندیدی شو نگه کن دین و عدلش را به هم
 دین او از حجت پیغمبران دارد رقم
 رومیان را همچو حاج و روم را همچون حرم...
 وز فتوت وز کرم نازند شاهان عجم
 هم شجاعت هم سخاوت هم فتوت هم کرم
 (امیر معزی، ۱۳۸۵: ۴۲۷)

اما جدول بسامد مضامین مرتبط با فائزگی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در دیوان رشیدالدین و طواط شاعر صاحب نفوذ و بلندمرتبه دربار اتسز خوارزمشاه چنین است:

وطواط		
صفحات	بسامد	مضامین
۵۷، ۴۹، ۴۶، ۳۷، ۲۷، ۲۶، ۱۲، ۹، ۶، ۸۱، ۸۳، ۸۷، ۹۰، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۲...	۲۳۸	۱. شاه ظل الله است
۷۰، ۶۰، ۴۹، ۴۳، ۳۳، ۲۱، ۱۳، ۱۱، ۷۸، ۸۰، ۸۳، ۹۲، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۳، ۲۱۵...	۱۶۴	۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمانروای عرب و عجم است
۵، ۱۲، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۸، ۸۸، ۹۴، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴...	۲۶۷	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است (و یا از آنها برتر است)
۸۴، ۸۱، ۵۵، ۴۹، ۴۸، ۳۱، ۲۷، ۲۲، ۹۲، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۶۲	۱۷۸	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است و یا از آنها برتر است

۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۹، ... ۲۳۰		
---	--	--

وطواط در کنار معزّی دیگر شاعری است که تقریباً در اکثر قریب به اتفاق قصایدش دست کم از یکی از مضامین فوق بهره گرفته است. در حقیقت سیطره بلامنازع جهان‌بینی ظل‌اللّٰهی و خلیفه‌اللّٰهی در دیوان و طواط چشم‌اندازی را برای وی فراهم آورده است که فعل، عادت، صفات، خلق و خو و به طور کلی هر چیزی مربوط به سلطان را در چهارچوب چنین جهان‌بینی استعاری‌ای درک، توصیف و تشریح کند. از همین رو شاه در دیوان و طواط حالتی ربّانی و پیامبرگونه و صبغهای قدسی، الوهی و نبوی یافته است. چنین الوهیتی در بسیاری از مواضع با قیاس صفات و خصایل شاه به قهرمان‌های ملّی و دینی همراه است و این یک روش عمده برای مشروعیت بخشیدن به دربار در اشعار و طواط و دیگر شاعران این عهد است. و طواط اغلب مضامین و درونمایه‌های مورد بحث را با هم درمی‌آمیزد و با یکدیگر ترکیب می‌کند؛ فی‌المثل شاهد زیر در مدح اتسز خوارزمشاه ترکیبی از مضامین ۱، ۳ و ۴ است:

در طاعت هوای تو آمد دلم، از آنک	از طاعت است یافتن خلد و سلسبیل ...
خورشید خسروان، ملک اتسز، که ذات او	در علم چون علی شد و در عقل چون عقیل
قدر فلک به جنب معالی او حقیر	مال جهان به پیش ایادی او قلیل ...
رستم به وقت کوشش با سهم او جبان	حاتم به وقت بخشش با جود او بخیل ...
اسلام در حمایت تو یافته پناه	اقبال بر ستانه تو ساخته مقیل ...
وحی است هر چه رای تو بیند، ولیک	اندر میانه واسطه شخص جبریل
شاهها به دار حرب کشیدی سپاه حق	راندی در آب و آتش چون موسی و خلیل ...

(وطواط، ۱۳۳۹: ۳۲۱-۳۲۳)

و این نمونه هم در مدح او ترکیبی از مضامین ۲، ۳ و ۴:

یا دم عیسی مریم را تو داری در نفس	یا کف موسی عمران را تو داری در جبین
حاتم طایی تویی چون جود ورزی روز مهر	رستم سکزی تویی چون حرب سازی روز
نی غلط کردم که باشد سایل جود تو آن	نی خطا گفتم که باشد سخره حرب تو این
زود بینی آمده در تحت امر و نهی تو	از لب دریای مکران تال لب دریای چین

سجده برده بر در بالای تو میر و وزیر
 امر رب‌العالمین را پیش رفتی، لاجرم
 هر چه عصمت باشد از تأیید یزدانی بیاب
 بوسه داده بر کف میمون تو خان و تگین...
 کسب کردی محمدمت را، حمد رب‌العالمین...
 هر چه حشمت باشد از اقبال ربّانی ببین...
 (همان: ۴۰۶-۴۰۷)

و این شاهد که ترکیبی است از هر چهار مضمون:

مملکت را همچو جان بایسته قالب را ولیک
 بآس او هنگام ضربت در مضا و اقتدار
 در صفا مانند نفس عیسی مریم شده
 اتسز غازی که از احداث عالم تیغ اوست
 او چو موسی با ید بیضا به هر بایی و رمح
 پیکر اقبال را اوصاف او اعضا شده
 مرکبان لشکرش را کمترینه پایگاه
 ملک را آثار او آثار افریدون شده
 ای حسام و رمح را وقت ملاقات عدو
 گشته فرمان تو نافذ در بلاد شرق و غرب
 کسری و دارا به رغبت صدر درگاه تو را
 نیستی یزدان ولیکن هستی اندر حل و عقد
 حرمت درگاه تو چون حرمت کعبه شده
 تو چو پیغمبر شده اندر وفا و حسن عهد
 خسروا گیتی ز بآست بر عدو زندان شده
 صد هزاران قالب از تأثیر او بی‌جان شده
 با قضا و با قدر هم‌عهد و هم‌پیمان شده...
 در ضیا مانند دست موسی عمران شده...
 حافظ اسلام گشته، راعی ایمان شده
 در ید بیضای او مانده‌تعبان شده
 عالم تأیید را اقبال او ارکان شده
 حله فغفور گشته خانه خاقان شده...
 عدل را ایام او ایام نوشروان شده
 حیدر کرار گشته، رستم دستان شده...
 اختران آسمان منقاد آن فرمان شده
 کمترین فراش گشته، کهنترین دربان شده
 در همه اطراف عالم نایب یزدان شده
 آیت فرمان تو چون آیت قرآن شده...
 بنده اندر نعت اوصاف تو چون حسان شده...
 روز هیجا رستم از دیدار تو حیران شده
 (همان: ۴۴۳-۴۴۸)

و جدول مذکور در دیوان انوری از این قرار است:

انوری		
صفحات	بسامد	مضامین
۲، ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۵، ۳۱، ۳۶، ۴۳، ۵۳، ۵۵، ۶۴، ۶۸، ۷۲، ۸۴، ۸۶، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۱۲، ۱۱۵	۱۱۶	۱. شاه ظل الله است

۱۱۶، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ... ۱۴۱، ۱۵۳ ...		
۶، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۲۲، ۳۶، ۳۸، ۴۳، ۵۰، ۵۶، ۸۶، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۳، ... ۱۷۹	۱۳۴	۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمانروای عرب و عجم است
۲، ۳، ۴، ۷، ۱۰، ۱۴، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۵۶، ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۷۱، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۶، ... ۱۳۳، ۱۳۲	۱۷۵	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است (و یا از آنها برتر است)
۲، ۷، ۴۰، ۵۱، ۵۴، ۸۱، ۸۵، ۹۱، ۹۳، ۹۶، ۹۸، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۵۲، ۱۷۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۴، ... ۲۲۶، ۳۳۱	۶۳	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است و یا از آنها برتر است

برای مضمون شماره ۱ می‌توان به نمونه‌های بسیاری در دیوان انوری استناد کرد که از آن جمله است:

خسرو اعظم دارای عجم وراثت جم
سایه یزدان کز تابش خورشید سپهر
حرم کعبه ملکش چو بنا کرد قضا
داغ فرمانش چو تفسیده شد آرایش تن
ای سکندر اثری کانچه سکندر بگشاد
که ازو رسم جم و ملک عجم نام گرفت
دامن بیعت او دامن هر کام گرفت...
شیر لیبک زد آهوره احرام گرفت
نسخه اول از او شانه ایام گرفت...
کارفرمای نفاذت بدو پیغام گرفت
(انوری، ۱۳۶۴: ۹۶)

و یا:

تو سایه یزدانی و بی حکم تو کس را
مهدی جهانی تو که دجال حوادث
در نسبت فرمان تو هستند عناصر
از سایه خورشید نه رنگی و نه بویی
از حال به حالی شده وز خوی به خویی
چون چار عیال آمده در طاعت شویی
(همان: ۵۰۳)

همچنین مضمون شماره ۲ نیز در دیوان انوری نمونه‌های بسیار دارد:

ساحت بارگهش مولد ملک عجم است عدل فریادرسش داور دین عرب است
ضبط ملک فلک اندیشه همی کرد شبی زان شب اوراد مقیمان فلک «قد و جب» است
(همان: ۵۰)

رایج‌ترین موتیف، مضمون شماره ۳ است که برای آن می‌توان شواهد بسیاری ذکر کرد:
ای در نبرد حیدر کرار روزگار وی راست کرده خنجر تو کار روزگار...
ای در جوال عشوه علی‌وار ناشده از حرص دانگانه به گفتار روزگار
تیغ جهادت از پی تمهید اقتداهش ایمن چو ذوالفقار ز زنگار روزگار...
دانی که جز به حال تو لایق نباشد این کای در نبرد حیدر کرار روزگار
کرت‌بود ز جذر اصم‌گر پرسمش کامثال این قصیده ز اشعار روزگار...
(همان: ۱۷۲-۱۷۴)

در باب این شاهد شایان ذکر است که شاعر با توجه به همنشینی مکرر رستم و حیدر در اشعار سخنوران و چاه‌سرایان عصر و با توجه به بافت زمانی‌ای که در آن می‌زیسته است با عنایت به قصیده مشهور رشیدالدین و طواط با مطلع:
ای در مصاف رستم دستان روزگار با باس تو هدر شده دستان روزگار
(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۵۶)

این بار ممدوح خود را به دیگر قهرمان دینی که تبلور شجاعت، دلیری، پارسایی و پاک‌دامنی در جهان‌بینی ایرانی است قیاس می‌کند؛ گویی قیاس ممدوح به رستم یا حیدر چنان در ذهن شاعران این عصر مؤکد شده است که هر بار به شیوه‌ای دیگر ممدوح را به ایشان یا ایشان را به ممدوح تشبیه می‌کنند و حتی هنگامی که به استقبال شعری با چنین مضمونی می‌روند همان الگوی ذهنی را نصب‌العین خویشان دارند. البته اینکه در شاهد فوق انوری متأثر از و طواط بوده است یا بالعکس محل بحث نیست و صرفاً از جهت تقدم زمانی و طواط (۴۸۰-۵۷۳ هـ)، انوری (۴-۵۸۵ هـ) را در این شعر پیرو او دانسته‌ایم. آنچه اهمیت دارد دگردیسی رستم و حیدر در شعر این دو شاعر صاحب‌نام قرن ششم است که به خوبی نشان‌دهنده هژمونی ایدئوتیک فانتزی شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی در این عهد است. استیلا و تفوق چنین جهان‌بینی‌ای چنان در ذهن شاعران این دوره زمانی ریشه دوانده است که با نهادیه کردن این فانتزی مشترک آن را به مهم‌ترین شیوه برای ارتباط با دربار بدل

ساخته‌اند و اغلب در اشعار خود بدان توسل جسته‌اند. در ابیات زیر نیز سوزنی نه تنها از این شیوه ارتباطی به استادی بهره گرفته بلکه در خلال آن به قصیده مذکور از رشیدالدین وطواط نیز اشاره داشته است:

ای شهریار شرق و شه آل ذوالفقار با شاه ذوالفقار به نام و نبرد یار
 بر ذوالفقار و بازوی تو آفرین کند روز نبرد جان علی شیر ذوالفقار...
 خورشیدوار نیزه تو نور افکند جمشیدوار ار بنشینی به صدر بار...
 در خدمت رکاب تو گردان لشکرند با همّت تهمتت و زور سفندیار...
 اندر مصاف رستم دستانی ارچه خصم چون روزگار حيله و دستان برد به کار
 گویی که در تو گفت امام سخن رشید ای در مصاف رستم دستان روزگار

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۷۸)

که باز نشان می‌دهد تا چه اندازه فانتزی مشترک شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی سیطره داشته است. باری مضمون شماره ۴ در دیوان انوری به اندازه دیگر مضامین بررسی شده بسامد ندارد، هر چند با توجه به محوریت آن مضمون باز از زمره مهم‌ترین درونمایه‌های شعری دیوان او به حساب است.

در نهایت در دیوان شاعر زبان‌آور و سخن‌آرایی چون خاقانی شروانی که بی‌شک مهم‌ترین شاعر قرن ششم از لحاظ سبک و فرم و استعمال الفاظ و ترکیبات است جدول بسامد و محوریت مضامینی که حاصل تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی در پرتو جهان‌بینی ظل‌اللّهی است از این قرار است:

خاقانی		
صفحات	بسامد	مضامین
۲۰، ۲۳، ۳۳، ۵۹، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۳۲ ...۳۳۶	۹۶	۱. شاه ظل الله است
۳۳، ۵۶، ۵۹، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۷، ۳۳۱، ۳۳۲ ...۳۳۳	۱۱۱	۲. شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمانروای عرب و عجم است

۲۰، ۲۱، ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۷۳، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۴۵، ...۱۴۶	۲۴۷	۳. شاه مانند قهرمان‌های دینی است (و یا از آنها برتر است)
۲۰، ۲۱، ۲۳، ۳۴، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ...۱۴۵	۲۶۵	۴. شاه مانند قهرمان‌های ملی است و یا از آنها برتر است

چنانکه مشخص است اگرچه مضامین شماره ۱ و ۲ در دیوان خاقانی نسبت به دیگر شاعران بررسی شده در این مقاله بسامد بالایی ندارد، اما مضامین شماره ۳ و ۴ تقریباً در تمام اشعار مدحی دیوان او یافت می‌شود و شاعر از این طریق و اغلب با ادغام این دو موتیف در ممرّ مدح درمی‌آید. از جمله شواهد بسیاری که در دیوان خاقانی گاه با تلفیق موتیف‌های بررسی شده و گاه علی‌حده بر کاربرد فروان چنین روش ارتباطی‌ای دلالت دارد می‌توان به یکی از بهترین نمونه‌ها که با ادغام چهار مضمون فوق در مدح قول ارسال بن ایلدگز سروده شده است اشاره کرد:

کیخسرو ایران ملک‌المغرب که از قدر دارای ملوک عجم، اسکندر ثانی توقیع ملک دید جهان گفت زهی حرز در شانۀ دست ظفر آینه غیبی ای نامزد خاتم جمشید که بر تو ای تحت لوایت همه آفاق، ندانم چون آدم و داود خلیفه تویی از حق گر رحمت حق هست عطاپاش و خطاپوش هست از تو عطا هست و خطا نیست زهی بودند کیان بهتر آفاق و نیایت رستم‌ظفیری بل که فرامرزشکوهی در کشور دولت چو نبی شهر علمی مانند علی سرخ غضنفر تویی ارچه	بر خسرو توران سزدش بار خدایی کز چشمۀ جودش نکند خضر جدایی... هم داعیۀ امنی و هم دفع وبایی... هم آینه هم صیقل شمشیر قضایی... ختم است جهان‌داری و حقا که سزایی ظل ملک‌العرشی یا عرش لوایی حق زی تو پناهد که پناه خلفایی تو رحمت حق بر همه آفاق عطایی عیسی عطایی، ملک‌الموت خطایی... بهتر ز کیان بود و تو بهتر ز نیایی جمشیدفیری بل که کیومرث‌دهایی در بیشۀ صولت چو علی شیر و غایی از نسل فریدونی نزل آل عبایی
---	--

گر تیغ علی فرق سری یک سره بشکافت
محتاج به لشکر نه‌ای ایرا که ز دولت
جمشید کیانی، نه که خورشید کیانی
قدر تو بر افلاک سپه راند و پشش گفت
گرچه ملک‌الغرب تویی تا ابد، اما
ایران به تو شد حسرت غزنین و خراسان
دادار جهان مشفق هر کار تو بادا

البرز شکافی تو اگر گرز گرایی...
دارنده لشکر که این هفت بنایی...
کز نور عیانی، همه رخ عین سنایی...
ما در تو ننگ‌نجیم که بس تنگ‌فضایی
بر تخت خراسان ملک‌الشرق تو شایی
چون گفته من رشک معزی و سنایی...
کو را ابدالدهر جهاندار تو بایی

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۳۶-۴۳۸)

چنانکه مشهود است در این شاهد خاقانی به طریقی بدیع و طریف تحت تأثیر جهان‌بینی ظل‌اللّٰهی و خلیفه‌اللّٰهی به توصیف فضایل شاه پرداخته و داد سخن داده است. او در عین اینکه قول ارسال را نتیجه فریدون و از دودمان جمشید می‌داند و او را از تبار پادشاهان صاحب فرّه ایزدی می‌شناسد، وی را با علی (ع) و تبار آل عبا و اصحاب کساء که فضایل و مقامات مشترک ایشان سبب اعتبار و تشخیص آنها در میان شیعیان است مقایسه می‌کند و به خوبی تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی و آمیزش اختصاصات و خصوصیات آنها را نشان می‌دهد. ثنا و ستایش شاه و مدح و منقبت وی در این نمونه به خوبی نمایان‌گر حضور چهار مضمون رایج در شعر شاعران قرن پنجم و ششم است که نتیجه مستقیم هژمونی جهان‌بینی ظل‌اللّٰهی و فانتزی مشترک شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی است.

۶. نتیجه‌گیری

شیوع گسترده جهان‌بینی ظل‌اللّٰهی و خلیفه‌اللّٰهی در قرن پنجم و ششم هجری از یک طرف و تلاش مستمر ایرانیان پس از فتح اعراب برای بازیابی هویت ایرانی از طریق پرورش قهرمان‌های ملی و دینی از طرف دیگر زمینه‌ای است که اسباب و علل شکل‌گیری فانتزی مشترک شاه قهرمان ملی، قهرمان دینی را در میان شاعران قرن پنجم و ششم فراهم می‌کند. این فانتزی در نهایت در اشعار شاعران این عصر به یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین شیوه‌های برقراری ارتباط با دربار بدل می‌شود به گونه‌ای که در شعر برخی از شعرای این عهد (مانند معزی و وطواط) این روش وجه غالب دیوان آنها به شمار می‌آید. در این روش شاعران با

در نظر داشتن شاه به عنوان مرجع امور و مصدر صدور در اشعار خود، وی را با قهرمان‌های ملی و دینی قیاس می‌کنند و پیوسته میان فضایل و صفات شاه و خصایل و عادات ایشان پیوندی می‌بینند و بدین ترتیب شاه را به عنوان مظهر اتم و اکمل قهرمان ملی و دینی که تجلی تمام محاسن ایشان در وی مصور است در نظر می‌گیرند و اینچنین هویت ملی و دینی بازیافته خود را در شاه که ظل الله است به تصویر می‌کشند. در این مقاله با بررسی بسامد چهار موتیف رایج در دیوان شش تن از مهم‌ترین سخنوران قرن پنجم و ششم هجری نشان داده شد که فانتزی شاه، قهرمان ملی و دینی در شعر این شاعران تا چه اندازه محوریت داشته و تا چه میزان به عنوان یک روش ارتباطی مؤثر در سروده‌های ایشان به کار گرفته شده است. چهار موتیف مورد بررسی عبارتند از: ۱. موتیف شاه ظل الله است، ۲. موتیف شاه صاحب‌اختیار جهان و فرمانروای عرب و عجم است، ۳. موتیف شاه مانند قهرمان‌های دینی است (و یا از آنها برتر است) ۴. موتیف شاه مانند قهرمان‌های ملی است و یا از آنها برتر است. بر اساس مطالعات آماری و احصای بسامد تکرار مضامین نشان داده شده که هر یک از این موتیف‌ها در دیوان شاعران مورد بحث محوریت و فراوانی گسترده و بلامنزاعی دارند و بی‌تردید در شکل‌گیری فانتزی مشترک شاعران و پدید آمدن یک روش ارتباطی مشخص نقش مهم و اساسی داشته‌اند؛ روشی که حاصل تلاقی سمبلیک قهرمان‌های ملی و دینی و هژمونی جهان‌بینی ظل‌اللّٰهی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. آیت مذکور که گروهی از فقها برای مشروعیت بخشیدن به خلفا و سلاطین از آن بهره گرفتند در سوره ص خطاب به داود پیغامبر آمده است (۳۸/۲۶). همچنین برای مطالعه احادیث منقول از پیامبر که بیانگر مفهوم «ظل الله» بودن شاه است بنگرید به متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، تحصیح بکری حیانی و صفوه سقا، بیروت: موسسه الرساله: ج ۶: ۴-۶.

۲. باید توجه داشت که در این جدول اسکندر تاریخی و گجستک در جهان‌بینی ایرانی مد نظر نبوده است، بلکه اسکندری که ایرانیان در اساطیرشان وی را برای تلطیف خواری فتح مرز و بوم ایران و گرفتاری آن به دست بیگانه از تبار شاهان ایرانی دانسته‌اند مراد بوده است. همچنین در این جدول با وجود اینکه هویت جمشید در جهان‌بینی ایرانی هم بعد دینی و هم بعد ملی دارد و در ادبیات فارسی شعرا شخصیت وی را با سلیمان خلط کرده‌اند، اما وی فارغ از این دگردیسی به عنوان قهرمانی ملی در نظر گرفته شده است.

کتاب‌نامه

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۷). مقدمه رستم‌نامه: داستان منظوم مسلمان شدن رستم به دست امام علی (ع) به انضمام معجزنامه مولای متقیان، تهران: میراث مکتوب.
- ابن عربی (۱۴۱۰). رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، جمع و تألیف محمود محمود الغراب، دمشق: مطبعة الحضرة.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۳). فردوسی‌نامه، تهران: علمی.
- انوری، اوحدالدین (۱۳۶۴). دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- امیر معزی (۱۳۸۵). کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری، تهران: زوار.
- بی‌نا (۱۳۸۷). رستم‌نامه: داستان منظوم مسلمان شدن رستم به دست امام علی (ع) به انضمام معجزنامه مولای متقیان، به کوشش سجاد آیدنلو، تهران: میراث مکتوب.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۶). تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- تهانوی، محمد بن علی (۱۹۹۶م). کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، تصحیح علی دحروج، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح (۱۳۷۴). ترجمه تاریخ یمنی، تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵). تاریخ تشیع در ایران، قم: انصاریان.
- جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- خاقانی شروانی (۱۳۸۵). دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- دلیر، نیره (۱۳۹۴). بررسی سیر تطور کاربرد مفهوم «ظل الله» در دوره میانه تاریخ ایران بر اساس منابع تاریخ نویسی و اندرزنامه‌ای، نشریه مطالعات تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره ۲۶: ۳۳-۵۲.
- دهقانی، محمد (۱۳۸۱). شیر خدا و رستم دستان (جلوه انسان آرمانی در ادب فارسی و فرهنگ عامه)، مجله زبان و ادب فارسی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۸۵: ۶۳-۷۲.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۴۶). اخبار الطوال، ترجمه صادق نشات، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ریپکا، یان (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهابی، تهران: علمی و فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). دو قرن سکوت، تهران: امیرکبیر.
- سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸). دیوران حکیم سوزنی سمرقندی، به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر.

عتبی، ابی نصر محمد بن عبد الجبار (۱۴۲۴ق). تاریخ الیمینی، تصحیح احسان ذنون الثامری، بیروت: دارالطلیعه.

فرخی سیستانی (۱۳۶۳). دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مسعود سعد سلمان (۱۳۳۹). دیوان مسعود سعد سلمان، به تصحیح رشید یاسمی، تهران: پیروز.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن (۱۳۷۸). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

نسوی، شهاب الدین محمد (۱۳۸۴). سیرت جلال الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.

وطواط، رشیدالدین (۱۳۳۸). نامه‌های رشیدالدین و طواط، تصحیح قاسم تویسرکانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

وطواط، رشیدالدین (۱۳۳۹). دیوان رشیدالدین و طواط، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه بارانی.

Bormann, Ernest G. (1972). Fantasy and Rhetorical Vision: The Rhetorical Criticism of Social Reality. *Quarterly Journal of Speech*, 58. 396-407.

_____. (1985). *The Force of Fantasy: Restoring the American Dream*. Carbondale: Southern Illinois University Press.

Foss. Sonja. (2009). *Rhetorical Criticism: Exploration and Practice*, Long Grove, IL: Waveland.